

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بعد از اینکه معنای تعبیدی و توصیلی روشن شد و اصطلاحاتی که در فقه و اصول، مربوط به تعبیدی و توصیلی است بیان کردیم، مرحوم آخوند(ره)(در کفایه) عبارتی داشته‌اند که، مورد اشکال مرحوم محقق اصفهانی(ره)(در حاشیه کفایه) قرار گرفته است.

ببینیم اشکال ایشان آیا بر مرحوم آخوند(ره) وارد است یا نه؟

اشکالاتی از محقق اصفهانی(ره) بر عبارت آخوند(ره)

مرحوم آخوند(ره)(در کفایه) وقتی که توصیلی و تعبیدی را معنا کرده فرموده‌اند: «الوجوب التوصيلي ما كان الغرض منه يحصل...»، وجوب توصیلی آن است که، بدون اینکه مکلف قصد قربت را بیاورد، غرض از آن وجوب حاصل می‌شود، اما وجوب تعبیدی آن است که، غرض از آن وجوب، بدون قصد قربت محقق نمی‌شود.

اشکال اول محقق اصفهانی(ره)

مرحوم محقق اصفهانی(ره)(نهایه الدرایه، جلد 1، صفحه 320) دو اشکال بر مرحوم آخوند(ره) وارد کرده فرموده‌اند که: تعبیدی و توصیلی از اقسام واجب است، یعنی واجب، یا تعبیدی است و یا توصیلی و از اقسام وجوب نیست. به عبارت اخیری آخوند(ره) بین تقسیم وجوب و واجب خلط کرده‌اند.

بین توصیلی و تعبیدی از نظر غرض در وجوب هیچ فرقی وجود ندارد. همان غرضی که در وجوب توصیلی موجود است، در وجوب تعبیدی هم موجود است، برای این که در وجوب توصیلی و تعبیدی، غرض عبارت از این است که، مکلف فعل را در عالم خارج ایجاد کند، یعنی غرض مولا، ایجاد داعی در مکلف، برای تحقق فعل در عالم خارج است. پس همان غرضی که در واجب توصیلی از وجوبش هست، همان غرض در واجب تعبیدی هم از وجوبش هست.

بله بین غرض از واجب، در واجب توصیلی و غرض از واجب، در واجب تعبیدی فرق موجود است. مثلاً در صلاه، مولا غرضی از این صلاه دارد که، بدون تحقق قصد قربت، آن غرض محقق نمی‌شود. اما در غسل میت غرضی وجود دارد که، بدون تحقق قصد قربت هم محقق می‌شود.

بنابراین اشکال اولی که مرحوم محقق اصفهانی(ره) بر مرحوم آخوند(ره) کرده این است که، ظاهر عبارت شما این است که، توصیلی و تعبیدی بودن، مربوط به غرض از وجوب است، در حالی که غرض از وجوب در وجوب توصیلی و وجوب تعبیدی یکی

است و هیچ فرقی ندارد.

در حقیقت مرحوم اصفهانی(ره) فرموده‌اند: مرحوم آخوند(ره) بین وجوب توصیلی و واجب توصیلی خلط کرده، در حالی که توصیلی و تعبدی از اقسام واجب است و ربطی به وجوب ندارد.

اشکال دوم مرحوم اصفهانی(ره)

اشکال دوم مرحوم اصفهانی(ره) این است که فرموده‌اند: ما بعد از این مسئله می‌خواهیم این را عنوان کنیم که، اگر شک کنیم که، فعلی تعبدی است یا توصیلی، آیا اصاله الاطلاق ما را به تعبدیت میرساند یا به توصییت؟ در آنجا هم بحث از اطلاق ماده را مطرح می‌شود و ماده هم صلاحه است.

آن وقت اشکالی که به آخوند(ره) کرده‌اند این است که، چرا بحث تعبدی و توصیلی را در ضمن مباحث هیئت مطرح فرموده‌اید؟ بحث ما در اینجا «ما يتعلق بصیغه الامر» است و قبلاً بحث از ماده امر تمام شد. بحث توصیلی و تعبدی را هم از راه اطلاق ماده درست می‌کنیم، پس چه ارتباطی به بحث صیغه دارد؟

نقد و بررسی اشکالات مرحوم اصفهانی(ره)

جواب بعضی از بزرگان بر اشکال اول اصفهانی(ره)

بعضی از بزرگان در جواب از اشکال اول مرحوم اصفهانی(ره) فرموده‌اند که: آنچه غرض از واجب هست، لا محال غرض از وجوب هم هست، امکان ندارد که چیزی غرض از واجب باشد، اما غرض از وجوب نباشد و در نتیجه شما(مرحوم محقق اصفهانی(ره)) هم قبول دارید که، غرض از واجب توصیلی با غرض از واجب تعبدی فرق می‌کند و بیان کردیم که، غرض در واجب، ملازم با غرض در وجوب است، یعنی نمی‌شود چیزی غرض در واجب باشد، اما غرض در وجوب نباشد.

نقد و بررسی این جواب توسط استاد محترم

به نظر ما این جواب، جواب درستی نیست، اشکال اصفهانی(ره) در این است که مسئله توصییت و تعبدیت از اقسام واجب است. اصلاً وقتی می‌خواهیم تقسیم کنیم نمی‌گوییم: «الوجوب اما توصیلی و اما تعبدی»، می‌گوییم: «الواجب اما توصیلی و اما تعبدی».

در حالی که مرحوم آخوند(ره) تعریف را طوری تعریف مطرح کرده که، توصیلی و تعبدی از اقسام وجوب به حساب آمده است.

مرحوم آخوند(ره) در تعریف فرموده: توصیلی به آن وجوبی می‌گویند که: غرض از آن وجوب، بدون قصد قربت حاصل می‌شود، اما تعبدی به آن وجوبی می‌گویند که: غرض از آن وجوب، بدون قصد قربت حاصل نمی‌شود.

بنابراین اشکال مرحوم اصفهانی(ره) بر مرحوم آخوند(ره) به نظر می‌رسد، اشکال تامی است و این اشکال بر عبارت مرحوم آخوند(ره) در کفایه وارد است.

سوال:....؟

پاسخ استاد: وجوب از واجب گرفته نمی‌شود، بلکه وجوب تعلق به واجب پیدا می‌کند، یعنی حکمی داریم بنام «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» که، از آن وجوب استفاده می‌شود، اما واجب آن صلاتی است که، در خارج انجام می‌شود و به آن واجب می‌گویند. در حج، یک وجوبی داریم و یک واجبی. می‌گویند: وجوب حج مشروط به استطاعت است، اما واجب، همان حَجّی است که، در عالم خارج انجام می‌شود.

اگر مرحوم اصفهانی(ره) مقصودش از اشکال این است که، ظاهر عبارت آخوند(ره) این است که، توصیلی و تبعیدی از اقسام وجوب است، در حالی که واقعا از اقسام واجب است، این اشکال بر عبارت مرحوم آخوند وارد است و با آن جوابی که از بعضی از بزرگان عرض کردیم، نمی‌شود این اشکال را حل کرد.

جواب استاد محترم از اشکال دوم مرحوم اصفهانی(ره)

اما اشکال دوم مرحوم اصفهانی(ره) انصافا وارد نیست، مرحوم محقق اصفهانی(ره) در اشکال دوم به آخوند(ره) فرموده‌اند که: شما بعدا مسئله‌ی شک در تبعیدی و توصیلی را مطرح می‌کنید و از راه اطلاق ماده، یعنی اطلاق خود صلاه، برای حل مسئله وارد می‌شوید. پس بحث روی ماده است، چرا این را در ضمن مباحث صیغه مطرح کرده‌اید؟

جواب این اشکال خیلی روشن است، گویا بر مرحوم اصفهانی(ره) بین صیغه و هیئت خلط شده است، ما بعد از اینکه بحث از ماده امر را تمام کردیم، رسیدیم به بحث صیغه امر که، صیغه امر دو قسمت دارد؛ یکی هیئت و دیگری ماده که، ممکن است به اطلاق هیئت تمسک کنیم یا به اطلاق ماده که هر دو داخل در بحث صیغه امر است.

سوال:....؟

پاسخ استاد: صیغه امر دو قسمت دارد، یک قسمت ازش تعبیر می‌کنیم به هیئت و یک قسمت ماده یعنی ماده و هیئت هر دو جزء مباحث صیغه امر هستند.

امکان اخذ قصد امر و اطاعت در متعلق امر

بحث دیگری که مرحوم آخوند(ره) مطرح کرده و بحث بسیار مهمی هم هست این است که، اخذ سائر شرایط و قیود در مأمور به و متعلق امکان دارد و شارع می‌تواند بفرماید: «صل مع الطهارة، صل في الوقت»، اما آیا اخذ قصد امر و اطاعت در متعلق امر امکان دارد یا نه؟

به عبارت اخیری گفته‌اند: یکی از وجوه قصد قربت قصد امر است، انسان وقتی می‌خواهد قصد تقرب الی المولا پیدا کند، قصد امر می‌کند. آیا خود مولا وقتی که می‌خواهد امر به صلاه کند، می‌تواند قصد امر را، جزء متعلق قرار دهد یا نه؟

در اینجا مشهور قائل‌اند به اینکه، اخذ قصد امر در متعلق امکان ندارد و در مقابل مشهور، بعضی از بزرگان، از جمله امام(ره) قائل‌اند به اینکه، اخذ قصد امر در متعلق امکان دارد.

محل بحث در این است که، کسی که می‌خواهد امر کند به صلاه، صلاه دارای قیود و شرایط و اجزائی است که، آمر آن قیود و شرایط را می‌تواند بیان کند، بگوید: صلاتی که رکوع داشته باشد، سجده داشته باشد، درش نیت خالص باشد که، این را هم

می‌تواند بیان کند. اما آیا شارع می‌تواند بفرماید: «صل بقصد الامر»، صل بقصد همین امری که به این صلاه می‌کنم؟

شقوق مستفاد از کلمات بزرگان در این مسئله

اینجا مقداری بحث در کلمات بزرگان مخلوط شده و کلمات بزرگان مقداری مشوش است. برای اینکه خوب این بحث روشن شود، باید بحث را در چهار قسمت عنوان کنیم. به عبارت آخری آنهایی که گفته‌اند: اخذ قصد امر در متعلق امکان ندارد؛ بعضی در مرحله تصور آمر گفته‌اند: امکان ندارد، بعضی در مرحله جعل و انشاء، بعضی در مرحله فعلیت و بعضی هم در مرحله امتثال.

وقتی ادله‌ی اینها بر امتناع را بررسی می‌کنیم، بعضی از ادله‌ی اینها دلیل بر امتناع در مرحله تصور آمر است، بعضی دلیل بر امتناع در مرحله انشاء است، بعضی مربوط به مرحله فعلیت و بعضی هم مربوط به مرحله امتثال مکلف در عالم خارج است. این یک تشقیقی است که باید در مسئله داشته باشیم.

از آن طرف بعضی از ادله‌ای که اینها برای استحاله اقامه کرده‌اند، دلالت بر استحاله و امتناع ذاتی دارد، یعنی می‌گویند: این مستلزم دور است، مستلزم تقدم شی‌علی نفسه است، که از دلیلشان، امتناع ذاتی استفاده می‌شود و از بعضی از کلمات اینها هم، امتناع بالغیر استفاده می‌شود، یعنی مولا می‌تواند بگوید: «صل بقصد الامر»، اما مکلف در عالم خارج، قدرت بر امتثال چنین تکلیفی ندارد.

پس این دو جهت باید مد نظرمان باشد که؛ اولاً بعضی از ادله‌ای که بر استحاله اقامه شده، مربوط به تصور آمر است، بعضی مربوط به جعل، بعضی مربوط به فعلیت و بعضی هم مربوط به امتثال است و ثانیاً روشن باشد که، از بعضی ادله، امتناع ذاتی استفاده می‌شود و از بعضی هم امتناع بالغیر.

اینها را باید یکی یکی بیان کنیم که، هر کدام از این دلیل‌ها قابل جواب نبود، به این نتیجه می‌رسیم که، اخذ قصد امر در متعلق، برای مولا ممکن نیست و بعداً که وارد بحث شک در تعبدی و توصیلی می‌شویم، نمی‌توانیم بگوییم: مولا می‌توانست قصد قربت را ذکر کند، اما ذکر نکرد، چون در اینجا می‌خواهیم اثبات کنیم که، مولا برایش امکان نداشته است.

اما اگر اثبات کردیم که، تامل این ادله باطست، آن وقت نتیجه می‌گیریم که، اخذ قصد امر در متعلق امکان دارد و بعداً در بحث شک در تعبدی و توصیلی، می‌گوییم: شارع برایش امکان داشت این عمل واجب را به قصد قربت مقید کند، - مراد همان قصد امر است - اما مقید نکرده، پس توصیلیت را نتیجه می‌گیریم.

استحاله اخذ قصد امر مربوط به مرحله تصور آمر

حال که چارچوب بحث روشن شد، می‌آییم سراغ اولین دلیلی که، برای استحاله اقامه شده است که، دلالت بر امتناع ذاتی دارد و مربوط به مرحله تصور آمر است و ربطی به مراحل دیگر ندارد.

این دلیل، خلاصه‌اش این است که، مستدل می‌گوید: امر یکی از افعال اختیاریه آمر است، یعنی همانطوری که آمر دارای افعال اختیاریه متعدد است، یکی از افعال اختیاریه آمر، همین امر است و این فعل اختیاری دارای متعلق است که، امر به یک شیء تعلق پیدا می‌کند، لذا از افعال اختیاریه تعلقیه می‌شود.

در افعال اختیاریه تعلقیه، قبل از آن که فاعل، فعل را انجام دهد، باید آنچه را که به این فعل تعلق دارد تصور کند. می‌گوییم: امر یک فعل اختیاری، از افعال اختیاریه تعلقیه است، یعنی متعلق دارد و امر به صلاه شما تعلق پیدا می‌کند.

اگر در این صلات، قصد همین امر را به عنوان قید قرار دهید، لازمه اش این است که، قبل از آن که آمر امر کند، امر را تصور کند و قبل از آن که امر وجود داشته باشد و وجوب پیدا کند، فرض وجودش شود، یعنی لازمه اش این است که، تقدم الشی علی نفسه شود که، در رتبه سابق بر امر، خود امر باشد، چون گفتیم: امر از افعال اختیاریه تعلقیه است، پس باید متعلقش را تصور کرده و بعد امر کند، تا متعلق را تصور نکند، نمی‌تواند امر کند. در متعلق هم قصد امر موجود است، پس باید اول، امر را تصور کند تا بعد بتواند امر کند.

پس امر توقف پیدا می‌کند بر تصور امر و این دور است، «توقف الشی علی نفسه» است که، موقوف و موقوف علیه یک شی می‌شود و هر جا موقوف و موقوف علیه یک شی شد، عنوان دور پیدا می‌کند.

این خلاصه بیان اول که، نتیجه اش امتناع ذاتی است و در مرحله تصور آمر است.

نقد و بررسی این استدلال

مرحوم مشکینی(ره)(در حاشیه کفایه) از این استدلال، جواب داده فرموده‌اند: امر متوقف است بر متعلق و در متعلق هم قصد امر هست، پس این امرها دوتا امر است.

مرحوم مشکینی(ره) فرموده‌اند: این امرها غیر از یکدیگر هستند و اگر موقوف و موقوف علیه، با یکدیگر تغایر پیدا کردند، اشکال دور بر طرف میشود، برای این که امر؛ به صلاه به قصد امر تعلق پیدا می‌کند. آن قصد امر یعنی قصد طبیعت امر و این امر یعنی شخص امر، یعنی این امر خاصی که آمر میخواهد کند.

شخص این امر، به صلاه بقصد امر تعلق پیدا می‌کند، منتها قصد امر یعنی قصد طبیعی امر و نه شخص این امر. بنابراین این امر با آن امر، موقوف و موقوف علیه نیست و بینشان تغایر به وجود می‌آید. لذا مشکل دور به این نحو حل می‌شود.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ